

## یسن چهل و دو

فاطمه جدلی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درآمد

کتاب دینی زردشتیان، اوستا، براساس ویژگی‌ها و قدمت زبانی به دو دسته تقسیم می‌شود، ۱. متون گاهانی، ۲. متون اوستایی متأخر (۱). متون گاهانی، الف: گاهان، جمع گاه به معنی سرود، مشتمل بر هفده سرود که سراینده آنها خود زردشت است؛ ب: یسن‌های هپتنگهایتی یا یسن‌های هفت هات (= فصل) که به نثر است و پس از گاهان قدیم‌ترین بخش اوستا است.

گاهان و هفت هات در اوستای کنونی در میان یسن‌ها، دیگر بخش اوستا، قرار دارند. یسن‌ها خود دارای هفتاد و دو فصل است و یسن‌های هفت هات، یسن‌های ۳۵ تا ۴۱ را تشکیل می‌دهند (۲). برخی از محققان بر این باور بودند که هفت هات برخلاف نامش دارای هشت هات و شامل هات چهل‌ودو نیز است، درحالی‌که هات چهل‌ودو پیوست کوچکی بر فصل‌های پیش است و آن را بعدها افزوده‌اند. هات چهل‌ودو در ستایش عناصر طبیعت همچون آب و گیاه، زمین و پرستش اهورامزدا و زردشت، موبدان و برخی موجودات اسطوره‌ای است.

متن اوستایی

1. yazamaidē vō amōšā spōntā yasnahē hapta **h** hātōiš haṇdātā :: apamcā xā yazamaidē apamcā pōrētūš yazamaidē :: paθamcā vīcaranā yazamaidē paθamcā haṇjamanā yazamaidē :

2. gairīščā afštacinō yazamaidē vairīščā aβōždānā **h** hō yazamaidē :: aspōnācā yōuuīnō yazamaidē pāiīūščā θβōrōštārā yazamaidē :: mazdāmcā zaraθuštrōmcā yazamaidē.

3. zaṃcā asmanōmcā yazamaidē :: vātōmcā daršīm mazdadātōm yazamaidē taērōmcā haraiθiā bōrōzō yazamaidē :: būmīmā vīspācā vohū yazamaidē ::

4. manō vohū urunascā ašauṇam yazamaidē :: vāsīmcā yaṃ paṇcā. saduuaraṃ yazamaidē :: xarōmcā yim ašauuanōm yazamaidē yō hištaitē maidim zraia **h** hō vourukašāhē :: zraiiō vourukašōm yazamaidē ::

5. haomōmcā zāirīm bōrōzantōm yazamaidē :: haomōm frāšmīm frādat. gaēθōm yazamaidē :: haomōm dūraošōm yazamaidē ::

6. apamcā fōraṣāostrōm yazamaidē vaiiṃcā fōrafraoθrōm yazamaidē :: aθaurunamcā paitī.ajaθrōm yazamaidē yōi ieiia<sup>(۳)</sup> dūrāṭ ašō.īšō daxiiunam :: vīspācā amōšā spōntā yazamaidē :: ye **h** hē hātāṃ ... °tā°... tāścā yazamaidē :: :: :

۱. شما را می‌ستاییم، ای امشاسپندان، پاره‌های یسن هفت هات را :: و چشمه‌های آب‌ها را می‌ستاییم، گذرگاه‌های آب‌ها را می‌ستاییم :: تفکیک راه‌ها را می‌ستاییم، تلاقی راه‌ها را می‌ستاییم ::

۲. کوه‌های آب‌ریزان را می‌ستاییم، دریاچه‌های آب نگاه‌دارنده را می‌ستاییم :: غله‌زارهای سودمند را می‌ستاییم، نگاهبانان و آفرینندگان را می‌ستاییم :: مزدا و زردشت را می‌ستاییم ::

۳. زمین و آسمان را می‌ستاییم :: باد تند مزدا آفریده را می‌ستاییم، قله [کوه] هرای<sup>(۴)</sup> بلند را می‌ستاییم :: سرزمین و همه [چیزهای] نیک را می‌ستاییم ::

## یسن چهل و دو ۱۷

۴. اندیشه نیک و روان پرهیزگاران را می ستاییم :: [ماهی] واسی<sup>(۵)</sup> پنچاسدورا  
را می ستاییم :: خر<sup>(۶)</sup> پاک را می ستاییم که میان دریای فراخکرت<sup>(۷)</sup> ایستاده است ::  
دریای فراخکرت را می ستاییم ::
۵. هوم<sup>(۸)</sup> زرین بلند را می ستاییم :: هوم نیروبخش<sup>(۹)</sup> جهان افزا را می ستاییم ::  
هوم دور دارنده مرگ را می ستاییم ::
۶. جریان آبها را می ستاییم، پرواز پرندگان را می ستاییم :: بازگشت آسرونان  
(= موبدان) را می ستاییم، آنان که به دورها می روند، آن اشه (= راستی) جویان  
سرزمینها را :: همه امشاسپندان را می ستاییم :: دعای ینگهها نام<sup>(۱۰)</sup> :: ::

## متن زند (۱۱)

abar-wārag ī haft hād yast<sup>(۱۲)</sup> yazišnīg bun

1. yazēm ašmā kē amahraspand hēd pad yast ī haft hād hamdahišnīh : ān-iz ī  
ābān xān yazēm ud ān-iz ī ābān widarag yazēm : ān-iz ī rāhān Ĵud-rawišnīh  
yazēm ān-iz rāhān ham-rasišnīh yazēm ::

2. gar ī āb-tazan yazēm ud war-iz ābšdān<sup>(۱۳)</sup> yazēm :: abzōn-iz ī Ĵōrdāyān  
yazēm pānag-iz ī brīngar yazēm [mihr yazad] : ohrmazd-iz zardušt-iz yazēm ::

3. zamīg-iz asmān-iz yazēm : wād-iz ī škeft ī ohrmazd-dād yazēm ud tērag-iz  
harborz yazēm : būm-iz ud harwisp-iz ābādīh yazēm ::

4. ān ī weh menišn [wahman] ud ahlawān ruwān-iz yazēm : wās-iz  
pančāsadarān yazēm : xar-iz ī ahlaw yazēm kē ēštēd mayān ī zrēh ī frāxkard :  
zrēh ī frāxkard yazēm ::

5. hōm-iz ī zarrēn ī buland yazēm : hōm ī frāšm ī freh-dādār ī gēhān yazēm :  
hōm ī dūr-ōš yazēm ::

6. ān-iz ī ābān frāz tazišnīh yazēm ud ān-iz ī wayān frāz frawāyišnīh yazēm :  
ān ī āsrōnān abāz rasišnīh yazēm kē rawānd az dūr pad ahlāyīh xwāhišnīh ō deh :  
harwisp-iz amahraspandān yazēm ::

yazišnīhā ēwāmrūdīg gōwišn : ::

## متمم یسن هفت هات، آغاز یزش

۱. می ستاییم شما را که امشاسپندان هستید برای آفرینش یسن هفت هات : نیز چشمه آب‌ها را می ستاییم، نیز گذرگاه آب‌ها را می ستاییم : نیز انشعاب راه‌ها را می ستاییم، نیز تلاقی راه‌ها را می ستاییم :
  ۲. کوه آب‌ریزان را می ستاییم و نیز دریاچه آبدان (= آب نگاه‌دارنده) را می ستاییم : نیز افزایش غله‌ها را می ستاییم، نیز نگاهبان تقدیرگر را می ستاییم [ایزد مهر] (۱۴) : نیز اورمزد، نیز زردشت را می ستاییم :
  ۳. نیز زمین، نیز آسمان را می ستاییم : نیز باد شگفت هرمزد آفریده را می ستاییم و نیز قله <کوه> البرز را می ستاییم : نیز سرزمین، نیز همه آبادی را می ستاییم :
  ۴. آن اندیشه نیک [بهمن] (۱۵) و نیز روان پرهیزگاران را می ستاییم : نیز <ماهی> واسی پنجاسدوران را می ستاییم : نیز خرپاک را می ستاییم که میان دریای فراخکرت می ایستد : دریای فراخکرت را می ستاییم :
  ۵. نیز هوم زرین بلند را می ستاییم : هوم نیروبخش جهان افزا را می ستاییم : هوم دور دارنده مرگ را می ستاییم :
  ۶. نیز جریان آب‌ها را می ستاییم و نیز پرواز پرندگان را می ستاییم : بازگشت آسرونان را می ستاییم که به دور خواهند رفت به سرزمین <ها> برای راستی خواهی : نیز همه امشاسپندان را می ستاییم :
- به هنگام یزش (= دعای ینگه‌ها تام)، یکبار باید خوانده شود :

## شرح واژه‌ها

### بند ۱

yazamaidē: فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر، از ریشه yaz- «ستودن»، ستاک حال: -yaza؛ زند: yazēm. (بارتولومه: ۱۲۷۴)

۷θ: حالت برایی جمع از ضمیر دوم شخص -tūm؛ زند: ašmā. (بارتولومه:

(۶۶۱)

amōšā: حالت ندایی جمع مذکر از صفت -amōšā «بی مرگ»؛ با -spōnta «بی مرگ»

- مقدس، امشاسپند؛ زند: (با -spənta) amahraspand (بارتولومه: ۱۴۵)
- spəntā: حالت ندایی جمع مذکر از صفت -spənta «مقدس»؛ زند: (با -aməša)
- amahraspand (بارتولومه: ۱۶۱۹)
- yasnahē: حالت اضافی مفرد مذکر از اسم -yasna «یسن، ستایش»؛ زند:
- pad yast (بارتولومه: ۱۲۷۰ ← یادداشت ۱۲)
- hapta hātōiš: حالت اضافی مفرد از صفت -hapta hātōiš «هفت هات»؛ زند:
- haft hād (بارتولومه: ۱۷۶۶ ← یادداشت ۲)
- haṇdātā: حالت مفعولی جمع خنثی از اسم -haṇdātā «پاره، قطعه»؛ زند:
- hamdahišnīh (بارتولومه: ۱۷۷۲)
- apamcā: حالت اضافی جمع مؤنث از اسم -āp «آب»؛ -cā پی چسب «و»؛ زند:
- ān-iz ī ābān (بارتولومه: ۳۲۵)
- xā: حالت مفعولی جمع مؤنث از اسم -xan «چشمه»؛ زند: xān (بارتولومه:
- ۵۳۱)
- pəṛətūš: حالت مفعولی جمع مؤنث از اسم -pəṛətāuu «گذرگاه»؛ زند: widarag.
- (بارتولومه: ۸۹۲)
- paθamcā: حالت اضافی جمع مؤنث از اسم -pantāii-/paθ «راه»؛ -cā پی چسب
- «و»؛ زند: rāhān (بارتولومه: ۸۴۷)
- vīcaranā: حالت مفعولی جمع خنثی از -vīcarāna «تفکیک، انشعاب»، از
- پیشوند vī و ستاک -carana از ریشه -car «حرکت کردن»؛ زند: Jūd-rawišnīh.
- (بارتولومه: ۱۴۳۷)
- haṇJamanā: حالت مفعولی جمع خنثی از اسم -haṇJamana «تلاقی، برخورد»،
- از پیشوند haṇ صورتی از ham و ستاک -Jamana از ریشه -Jam صورتی از gam-
- «حرکت کردن»؛ زند: ham-rasišnīh (بارتولومه: ۱۷۷۰)

## بند ۲

- gairiścā: حالت مفعولی جمع مذکر از اسم -garāii-/gairi «کوه»؛ -cā پی چسب
- «و»؛ زند: gar (بارتولومه: ۵۱۳)

afstacinō : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -afstacina «آب‌ریزان»، afš حالت  
 فاعلی مفرد مؤنث از -āp «آب» و ستاک -tacina از ریشه -tak «دویدن، جاری شدن»؛  
 زند: āb-tazan. (بارتولومه: ۱۰۴)

vairīšcā : حالت مفعولی جمع مذکر از -varaii-/vairi «دریاچه»؛ -cā : پی‌چسب  
 «و»؛ زند: war. (بارتولومه: ۱۳۶۴)

aβθzdānā hō : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -aβθzdāna «آب  
 نگاه‌دارنده»، از aβθz صورتی از -āp «آب» و -dāna از -dana\*، اسم خنثی از ریشه -dā  
 «دادن، گذاشتن»؛ زند: ābšdān. (بارتولومه: ۹۹ ← یادداشت ۱۳)

yazamaidē : فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر، از ریشه -yaz «ستودن»، ستاک  
 حال: -yaza؛ زند: yazēm. (بارتولومه: ۱۲۷۴)

aspənācā : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -aspan «مفید، سودبخش»؛ -cā :  
 پی‌چسب «و»؛ زند: abzōn. (بارتولومه: ۲۱۷)

yəuuīnō : حالت مفعولی جمع مذکر از -yəuuīn «غله‌زار»؛ زند: Jōrdāyān.  
 (بارتولومه: ۱۲۹۲)

pāiīušcā : حالت مفعولی جمع مذکر از -pāiīauu «نگاهبان» از ریشه -pā «پاییدن»؛  
 -cā : پی‌چسب «و»؛ زند: pānag. (بارتولومه: ۸۸۸)

θβōrəštārā : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -θβōrəštār «آفریننده» از ریشه  
 -θβarəš «ساختن» و پسوند -tar؛ زند: brīngar. (بارتولومه: ۷۹۸)

mazdāmcā : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -mazdā «مزدا، دانا»؛ -cā :  
 پی‌چسب «و»؛ زند: ohrmazd-iz. (بارتولومه: ۱۱۶۲)

zaraθuštrəmcā : حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم -zaraθuštra «زردشت»؛ -cā :  
 پی‌چسب «و»؛ زند: zardušt-iz. (بارتولومه: ۱۶۷۰)

### بند ۳

zāmcā : حالت مفعولی مفرد مؤنث از اسم -zam «زمین»؛ -cā : پی‌چسب «و»؛ زند:  
 zamīg-iz. (بارتولومه: ۱۶۶۲)

asmanəmcā : حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم -asman، صورت‌های دیگر

## یسن چهل و دو ۲۱

asan- , ašn- «آسمان»؛ cā-: پی چسب «و»؛ زند: asmān-iz. (بارتولومه: ۲۲۰)  
yazamaidē: فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر، از ریشه yaz- «ستودن»، ستاک  
حال: yaza-؛ زند: yazēm. (بارتولومه: ۱۲۷۴)  
vātəmcā: حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم vāta-؛ cā-: پی چسب «و»؛ زند:  
wād-iz. (بارتولومه: ۱۴۰۸)  
daršīm: حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت daršaii- «تند، قوی»؛ زند: škeft.  
(بارتولومه: ۶۹۹)

mazdadātəm: حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت mazdađāta- «مزدا آفریده»، از  
صفت mazdā- «مزدا، دانا» و صفت مفعولی đ/đāta- از ریشه dā- «آفریدن» و پسوند  
-ta-؛ زند: ohrmazd-dād. (بارتولومه: ۱۱۵۹)  
taērəmcā: حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم taēra- «قله، نوک»؛ cā-: پی چسب  
«و»؛ زند: tērag-iz. (بارتولومه: ۶۲۳)

haraiθiīā: حالت اضافی مفرد مؤنث از اسم haraitī- «هرا»؛ زند: (با bərdəz-)  
harborz. (بارتولومه: ۱۷۸۷ ← یادداشت ۴)  
bərdəzō: حالت اضافی مفرد مؤنث از صفت bərdəz/barəz- «بلند»؛ زند: (با  
harborz) haraitī- (بارتولومه: ۹۴۹)

būmīmcā: حالت مفعولی مفرد مؤنث از اسم būmī- «سرزمین»؛ cā-: پی چسب  
«و»؛ زند: būm-iz. (بارتولومه: ۹۶۹)  
vīspācā: حالت مفعولی جمع خنثی از صفت vīspa- «هر، همه»؛ cā-: پی چسب  
«و»؛ زند: harwisp-iz. (بارتولومه: ۱۴۶۰)

## بند ۴

manō: حالت مفعولی مفرد خنثی از اسم manah- «اندیشه»؛ زند: menišn.  
(بارتولومه: ۱۱۲۶)  
vohū: حالت مفعولی مفرد خنثی از صفت vah- «نیک»؛ زند: weh.  
(بارتولومه: ۱۳۹۵)  
urunascā: حالت مفعولی جمع مذکر از اسم uruan- «روان»؛ cā-: پی چسب

«و»؛ زند: ruwān-iz. (بارتولومه: ۱۵۳۷)

aṣaunam: حالت اضافی جمع مذکر از صفت «پرهیزگار، پاک، اشو»؛

زند: ahlawān. (بارتولومه: ۲۴۶)

yazamaidē: فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر از ریشه «yaz-ستودن»، ستاک

حال «yaza-»؛ زند: yazēm. (بارتولومه: ۱۲۷۴)

vāsimcā: حالت مفعولی مفرد مؤنث از اسم «vāsi-واسی»؛ «cā-» پی چسب «و»؛

زند: wās-iz. (بارتولومه: ۱۴۱۳ ← یادداشت ۵)

yaṃ: حالت مفعولی مفرد مؤنث از «ya-» موصول «که»؛ زند: - . (بارتولومه:

۱۱۹۹)

pañcā.saduuarām: حالت مفعولی مفرد مؤنث از صفت «pañcā.saduuarā-

«پنجاسدورا»؛ زند: pañcāsadwarān. (بارتولومه: ۸۴۶ ← یادداشت ۵)

xarəmcā: حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم «xara-»خر»؛ «cā-» پی چسب «و»؛

زند: xar-iz. (بارتولومه: ۵۳۲ ← یادداشت ۶)

yim: حالت مفعولی مفرد مذکر از «ya-» موصول «که»؛ زند: ī. (بارتولومه: ۱۱۹۹)

aṣauuanəm: حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت «aṣāuuuan-»پرهیزگار، پاک،

اشو»؛ زند: ahlaw. (بارتولومه: ۲۴۶)

yō: حالت فاعلی مفرد مذکر از «ya-» موصول «که»؛ زند: kē. (بارتولومه: ۱۱۹۹)

hištaitē: فعل مضارع سوم شخص مفرد ناگذر از ریشه «stā-»ایستادن»، ستاک

مضارع مضاعف «hištā-»؛ زند: ēstēd. (بارتولومه: ۱۶۰۰)

maidim: قید (در اصل حالت مفعولی مفرد از صفت «maidīia-»میان»؛ زند:

mayān. (بارتولومه: ۱۱۱۵)

zraiiā hō: حالت اضافی مفرد خنثی از اسم «zraiiāh-»دریا»؛ زند: ī zrēh.

(بارتولومه: ۱۷۰۱)

vourukaṣāhē: حالت اضافی مفرد خنثی از اسم «vourukaṣā-»فراخکرت» (در

اصل صفت «بسیار مدخل»)؛ زند: frāxkard. (بارتولومه: ۱۴۲۹ ← یادداشت ۷)

zaraiiō: حالت مفعولی مفرد خنثی از اسم «zraiiāh-»دریا»؛ زند: zrēh.

(بارتولومه: ۱۷۰۱)



vourukašəm : حالت مفعولی مفرد خنثی، ← توضیح پیش.

### بند ۵

haoməmcā : حالت مفعولی مفرد مذکر از اسم -haoma «هوم»؛ cā- : پی چسب  
«و»؛ زند: hōm-iz . (بارتولومه: ۱۷۳۲ ← یادداشت ۸)

zāirīm : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -zāraii «زرد، زرین» زند: zarrēn .  
(بارتولومه: ۱۶۹۰)

bərəzañtəm : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -bərəzañt «بلند» از ریشه  
-barəz- «رشدکردن، بالیدن» و پسوند صفت فاعلی -ant ؛ زند: buland . (بارتولومه:  
۹۵۹)

yazamaidē : فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر از ریشه -yaz- «ستودن»، ستاک  
حال -yaza-؛ زند: yazēm . (بارتولومه: ۱۲۷۴)

frāšmīm : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -frāšmaii «نیروبخش»؛ زند: frāšm .  
(بارتولومه: ۱۰۲۲ ← یادداشت ۹)

frādat. gaēθəm : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -frādat. gaēθā- «جهان افزا»  
از ریشه -frād- «گسترش دادن» و اسم -gaēθā- «جهان»؛ زند: frēh-dādār ī gēhān .  
(بارتولومه: ۱۰۱۳)

dūraošəm : حالت مفعولی مفرد مذکر از صفت -dūraoša- «دور دارنده مرگ» از  
صفت -dūra- «دور» و اسم -aoša- «مرگ»؛ زند: dūr-ōš . (بارتولومه: ۷۵۱)

### بند ۶

apamcā : حالت اضافی جمع مؤنث از اسم -āp- «آب»؛ cā- : پی چسب «و»؛ زند  
ān-iz ī ābān . (بارتولومه: ۳۲۵)

fəraxšaotrəm : حالت مفعولی مفرد خنثی از اسم -fəra.xšaotra- «جریان،  
جاری شدن»؛ زند: frāz tazišnih . (بارتولومه: ۹۷۷)

yazamaidē : فعل مضارع اول شخص جمع ناگذر از ریشه -yaz- «ستودن»، ستاک  
حال -yaza-؛ زند: yazēm . (بارتولومه: ۱۲۷۴)

vaiiṃcā : حالت اضافی جمع مذکر از اسم -vay «پرنده»؛ -cā : بی‌چسب «و»؛  
زند: ān-iz ī wayān . (بارتولومه: ۱۳۵۶)

fāra.fraoθra : حالت مفعولی مفرد خنثی از اسم -fāra.fraoθra «پرواز» از  
پیشوند -fāra صورتی از -fra- و ریشه -frau- «پروازکردن» و پسوند -θra؛ زند:  
frawāyišniḥ . (بارتولومه: ۹۸۶)

āθauruṃcā : حالت اضافی جمع خنثی از اسم -aθauruuan «آسرون، موبد»؛  
cā : بی‌چسب «و»؛ زند: āsrōnān . (بارتولومه: ۶۵)

paitī.aḷjaθra : حالت مفعولی مفرد خنثی از اسم -paitī.aḷjaθra «بازگشت» از  
پیشوند paitī و ریشه -ja- ضعیف ریشه -gam- «حرکت‌کردن» و پسوند -θra؛ زند:  
abāz rasišniḥ . (بارتولومه: ۸۲۷)

yōi : حالت فاعلی جمع خنثی از -ya- موصول «که»؛ زند: kē . (بارتولومه: ۱۱۹۹)  
iieiṃ : فعل سوم شخص جمع التزامی گذرا از ریشه -i- ضعیف ریشه -ay- «رفتن»،  
ستاک حال -ya-؛ زند: rawānd . (بارتولومه: ۱۴۷ ← یادداشت ۳)  
dūrāḷ : قید (در اصل حالت «ازی» مفرد از صفت -dūra-، «دور»؛ زند: az dūr .  
(بارتولومه: ۷۵۰)

aṣṭō.iṣṭō : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -aṣṭō.iṣṭō «اشه جو، راستی خواه» از  
اسم -aṣa- و ریشه -iṣṭ- «جستجوکردن»؛ زند: pad ahlāyih xwāhišniḥ . (بارتولومه: ۲۵۸)  
dax'iiuṃaṃ : حالت اضافی جمع مؤنث از اسم -dax'iiuu-، صورت‌های دیگر  
dahiiuu-، dai'ḥ' huu- «سرزمین»؛ زند: o deh . (بارتولومه: ۷۰۶)

viṣpaścā : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -viṣpa- «هر، همه»؛ -cā : بی‌چسب  
«و»؛ زند: harwisp-iz . (بارتولومه: ۱۴۶۰)

aməṣṭa : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -aməṣa- «بی‌مرگ»؛ زند:  
amahraspandān (spəṇta-ḷ) . (بارتولومه: ۱۴۵)

spəṇta : حالت مفعولی جمع مذکر از صفت -spəṇta- «مقدس»؛ زند:  
amahraspandān (aməṣa-ḷ) . (بارتولومه: ۱۶۱۹)

ye t'ōhe : حالت اضافی مفرد مذکر از -ya- موصول «که»؛ زند: - . (بارتولومه:  
۱۱۹۹ ← یادداشت ۱۰)

hātjam: حالت اضافی جمع مذکر از صفت hant- «باشنده، موجود». از ریشه ah- «بودن»؛ زند: ـ. (بارتولومه: ۱۷۷۱ ← یادداشت ۱۰)  
 tāscā: حالت مفعولی جمع مؤنث از ta- ضمیر اشاره «آن»؛ زند: ـ. (بارتولومه: ۱۳۶۱)

### پی نوشت‌ها

\* با سپاس از همکار محترم سرکار خانم دکتر منظر رحیمی ایمن برای مطالعه مقاله و یادآوری نکات سودمند.

۱. اوستای متأخر شامل: یسن‌ها، ویسپرد، خرده اوستا، یشت‌ها، وندیداد، هادخت نسک، اَوگمَدیچا، وِیثانَسک، آفرین پیامبر زردشت و وِشتاسب (= گشتاسب) یشت است. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۹).

۲. مضمون یسن‌های ۳۵ تا ۴۱ عبارت‌اند از: هات ۳۵، درخواست نیکی و نیک‌ورزی از مردم در هر پایه و مقامی که هستند؛ هات ۳۶، اختصاص به نذر و نثار و نیایش آتش دارد؛ هات ۳۷، اهورا مزدا و اِشه (= راستی) ستوده می‌شوند و در پایان از پنج هستی ایزدی، اندیشه-*manah* شهریاری *xšaθra-* دین *daēnā*، شادی *fsōratū* درست‌اندیشی *armaiti-* نام برده می‌شود؛ هات ۳۸، در ستایش ایزد بانوان است که نیروهای نیکی و تقویت‌کننده و نیروبخش مراسم و آیین‌ها هستند: نذر و نثار *tīzā-* پاکی و تندرستی *yaosti-*، درخشش و شکوه *frašti-* درست‌اندیشی *armaiti-* پاداش *aši-* نیرو *āš-* نذر و نیاز و فراوانی *āzuiti-* شهرت *frasasti-* و برکت *parōndi-* هات ۳۹ در ستایش روان‌های چهارپایان و انسان است؛ هات ۴۰، درخواست مزدی که اهورا مزدا برای انسان مقرر کرده است، مزدی مادی و معنوی تا با آن به اتحاد اِشه (= راستی) و اهورا مزدا برسند؛ هات ۴۱، نیایش‌ها و ستایش‌هایی است که به اهورا مزدا و اِشه پیشکش می‌شود و برای دومین بار مزدی درخواست می‌شود که برای انسان مقرر شده است تا با آن به یگانگی اهورا مزدا و اِشه برای همیشه برسند. (میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۱۳-۹)

۳. آوانویسی متن اوستایی یسن ۴۲ براساس آوانویسی هوفمان<sup>۱</sup> است. در این شیوه *y* آغازی حرف *y* است و میانی آن *ii* و آوانویسی می‌شود (خانخلیلی، ۱۳۶۹: ۲۱۶-۱۹۹). واژه *dieiijā* فعل التزامی سوم شخص جمع گذرا، مورد نادری است که گلدنر

(Geldner, 1895:140) از میان نگارش نسخ گوناگون که برخی با حرف *y* و برخی با *ii* آغاز می‌شده‌اند، برگزیده است. جکسون (Jackson, 1892:175) نیز این فعل را با همان مقولات *iy-ay-a-an* (= *ieijā*)، ماده نقلی از ریشه *i-* ضعیف ریشه *ay-* که به صرف آدار منتقل شده، آورده است. بارتولومه (Bartholomae, 1961:148) نیز این فعل را با همان مقولات

iyeyam خوانده است.

۴. کوه هرا (اوستا: haraiti-)، با صفت بلند در پهلوی harbōrz و در فارسی البرز گفته می‌شود. هرا نخستین کوه محسوب می‌شده که تمام ممالک شرقی و غربی را احاطه می‌کرده و دیگر کوه‌های روی زمین از آن منشعب شده بوده است.

۵. ماهی واسی (اوستا: vāsī-)، ماهی بسیار بزرگی است که در اقیانوس فراخکرت (- یادداشت ۷) زندگی می‌کند و در اوستا با صفت پنچا سدورا آمده است به معنی «دارای پنجاه در» که مقصود از این صفت روشن نیست. بارتولومه (Bartholomae, 1961:1413) ریشه واژه واسی را نامشخص می‌داند.

۶. خر (اوستا: xata-) به‌رغم معنی امروزی خود، در اوستا خری است که در میان اقیانوس فراخکرت (- یادداشت ۷) زندگی می‌کند و در بندهش، یکی از آثار به‌جامانده از ادبیات فارسی میانه، آمده است که خر دارای سه پا و بدن سفیدی است با شش چشم و نه پوزه و دو گوش و یک شاخ زرین که از آن هزار شاخ دیگر سر زده و با آنها جانوران اهریمنی را نابود می‌کند. در کتاب مینوی خرد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۸۱) پرسش ۶۱، بند ۲۶، آمده است که خر سه پا در میان دریای فراخکرت می‌نشیند و هر آب آلوده که بیارد چون به خر سه پا رسد همه را با نگاه پاک و پاکیزه کند. دانشمندانی چون دارمستتر و وست آن را یکی از تجلیات طوفان یا حوادث طبیعی یاد می‌کنند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۵۰۰).

۷. دریای فراخکرت (اوستا: vourukaša-)، دریایی است که بنا بر اساطیر، در آغاز آفرینش پس از سه روز بارش باران پدید آمد و یک‌سوم زمین را در برداشت.

۸. هوم (اوستا: haoma-)، از ریشه hauu- به معنی کوبیدن، فشردن است. فشرده این گیاه به‌عنوان آشامیدنی مقدس در مراسم مذهبی نوشیده می‌شده است. از هوم در گاهان یاد نشده است ولی یسن‌های ۹ تا ۱۱ در ستایش هوم است. از دیگر صفات بی‌شمار هوم، درمان‌بخشی و دور دارنده مرگ است. هوم هم گیاه است و هم ایزد که حضور ایزدی او بر روی زمین در گیاه تقدیس‌شده‌ای که به‌صورت طبیعی در کوه‌ها می‌روید آشکار است. از هوم در شاهنامه فردوسی به‌صورت پیرمردی عابد و روحانی نام برده شده است که افراسیاب تورانی را در حین گریز دستگیر می‌کند (شاهنامه، ۱۹۶۷: جلد پنجم، ص ۳۶۶ و ۳۶۷).

۹. صفت اوستایی frāšmi- «نیروبخش»، واژه‌ای است که بارتولومه ریشه آن را نامشخص می‌داند (Bartholomae, 1961:1022). پورداود (پورداود، ۱۳۴۰: ج ۲، ص ۴۵) و نیز ولف (Wolff, 1910:71) آن را ترجمه نکرده‌اند، ولی دارمستتر (Darmesteter, 1960:276) مفهوم آن را برابر واژه invigorant نیروبخش، گرفته است.

۱۰. ینگه‌ها تام یکی از چهار دعا یا نماز مشهور و مهم دین زردشتی است. این نماز امروزه در بند پانزدهم یسن بیست‌وهفت قرار دارد. این نیایش کوتاه ولی با اهمیت زردشتیان همیشه یا در پایان یسن‌هایی زمزمه می‌شود که در آن نام بسیاری از ایزدان برشمرده می‌شود و یا پس از

سرودن یشت‌ها که در ستایش ایزدان خاص است:

ye *hā* hē hātām āaṭ yesnē paitī va *hā* hō mazdā ahurō vaēθā ašāṭ hacā  
yā *hā* hāmca ṭascā tāscā yazamaidē :

«از آن باشندگان (= زنان و مردان)، پس بنابراین ستایش [آنها]، اهورامزدا بهترین چیز را، بنابراین  
اشه، [برای آنها] قرار داده، آن مردان و آن زنان را از ایشان می‌ستاییم».

۱۱. در دوره اشکانیان و ساسانیان، زبان اوستایی زبان مرده‌ای به شمار می‌رفت که فقط  
موردان آن را می‌آموختند. ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی را اصطلاحاً زند می‌نامند که معنی  
اصلی آن احتمالاً «توضیح» است. تفاسیر مربوطه در متون چاپی موجود درون قلاب آمده است.  
زند همه اوستا در دست نیست.

۱۲. واژه *yast* همان واژه *yasn* «یسن، ستایش» است که بنابراین نگارش دابار، *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀*،  
آوانویسی شده است.

۱۳. واژه *ābšdān* در فرهنگ مکنزی<sup>۱</sup> (مکنزی، ۱۳۷۳: ص ۲۹) به گونه *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀*  
*ābš-dān*، آمده است. دابار (Dhabhar, 1949:18) آن را بنابر قرائت نریو سنگ،  
خوانده است. بخش اول *ašš* حالت فاعلی مفرد واژه اوستایی *-āp* «آب» (Jackson, 1892:84) و  
بخش دوم *dān* از *-dāna* اسم خنثی از ریشه *-da* «دادن، گذاشتن» (Bartholomae, 1961:99)  
فارسی نو: آبدان: جای عمیقی که آب در آن جمع شود؛ غدیر، آبگیر، شمر (معین، ۱۳۶۰: ج ۱،  
ص ۱۳).

۱۴. مهر (اوستا: *miθra*، پهلوی: *mīhr*) از خدایان آریایی است و در کتاب وداهای هندوان  
نام او با وارونا یکجا آمده است. در اوستا، مهر یکی از ایزدان بزرگ و مهم دین زردشتی است و  
یشت دهم از کتاب یشت‌ها در ستایش این ایزد است. مهر ایزدی است که در فرمانروایی جهان  
سهیم است و حامی پیمان‌ها است و نیز وظایف جنگی بسیاری برعهده وی است (عقیقی،  
۱۳۷۴: ۶۲۴؛ ۱۳۷۵: ۸۰). با توجه به وظایف مهم این ایزد، مفسر زند در بند پنجم یسن  
۴۲، نگاهبان تقدیرگر را ایزد مهر دانسته است.

۱۵. بهمن (اوستا: *Vohu-manah*، پهلوی: *wahman*) یکی از شش امشاسپند است که  
طرف راست اهورامزدا می‌نشیند و نقش مشاور را دارد. بهمن است که گزارشی روزانه از اندیشه  
و گفتار و کردار مردمان تهیه می‌کند. پس از مرگ، بهمن روان پارسایان را خوش آمد می‌گوید.  
بهمن یا همان اندیشه نیک مظهر خرد خدا است که در وجود انسان فعال است و انسان را به  
سوی خدا رهبری می‌کند زیرا از طریق اندیشه نیک است که به شناخت دین می‌توان رسید.  
(هینلز، ۱۳۶۸: ۷۳)

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. ۱۳۷۵. زبان پهلوی و ادبیات آن. تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۵. راهنمای زبانهای باستانی ایران. ج ۲. تهران: سمت.
- بویس، مری. ۵-۱۳۷۴. تاریخ کیش زردشت. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. ج ۱. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (گزارنده). ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم). تهران: آگاه.
- پورداد، ابراهیم. ۱۳۴۰. یسن. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۷. یشت‌ها. ج ۱. تهران: طهوری.
- تفضلی، احمد (گزارنده). ۱۳۵۴. مینوی خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
- جدلی، فاطمه (پایان‌نامه دکتری). ۱۳۷۹. سروش درون، بررسی یسن ۳-۸. تهران: دانشگاه تهران.
- خانخلیلی، بهنام. ۱۳۶۹. «پیرامون فهرست نشانه‌های خط اوستایی». فرهنگ، کتاب ششم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. صص ۲۱۶-۱۹۹.
- شاهنامه فردوسی. ۱۹۶۷. ج پنجم. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴. اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. تهران: توس.
- معین، محمد. ۱۳۶۰. فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- مکنزی، د. ن. ۱۳۷۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (گزارنده). ۱۳۸۲. بغان یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (گزارنده). ۱۳۸۲. بررسی هفت هات. تهران: فروهر.
- هینلز، جان. ۱۳۶۸. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه؛ و بابل: کتابسرای بابل.
- Bartholomae, C. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & Co.
- Darmesteter, J. 1960. *Le Zend-Avesta*. Vol. 1, Paris: Librairie D'Amerique et D'orient.
- Dhabhar, B.N. (ed.). 1949. *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: The Shahnamah Press.
- Geldner, K.F. (ed.). 1895. *Avesta die Heiligen Bücher der Parsen*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Hoffmann, Karl. "Zum Zeicheninventar der Avesta-Schrift". Aufsätze zur Indo-iranistik. (Sammlung), Bd. 1, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichelt

يسن چهل و دو ۲۹

Verlag. 1975.

Jackson, A.V.W. 1892. *Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.

Mackenzie, D.N. 1971. *a Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

West, E.W. 1974. *Sacred Books of the East*. Vol. XXXI. trans. by L.H. Mills. Delhi: Montilal Banarsidass.

Wolff, F. 1910 (1960 ed.). *Avesta Die Heiligen Bücher der Parsen*. Berlin: Walter de Gruyter & Co.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی